

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسی طباطبائی نیرودی دامت برکات

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۸۷ - شنبه ۱۳۹۲/۲/۷

نقد و بررسی فرمایش محقق نائینی رحمته الله علیه و تتمیم آن

کلام محقق نائینی رحمته الله علیه به نحوی که در دوره‌ی اخیر فرموده‌اند تام نیست؛ زیرا گرچه تمام موضوع تنجیز، علم است و بدون علم تنجیزی رخ نمی‌دهد، ولی این نتیجه که «علمی که حاصل می‌شود علم به تکلیف فعلی علی‌کُلِّ تقدیر نیست» قابل قبول نیست؛ به دلیل آنکه خود ایشان معتقدند فعلیت و تنجیز دو مرتبه و مرحله است؛ فعلیت تابع تحقق موضوع است و تنجیز تابع علم است. اگر علم به تکلیف نباشد مانعی از فعلیت تکلیف در متن واقع وجود ندارد و ما نیز اکنون علم پیدا می‌کنیم که تکلیف فعلی در ظرف خودش وجود داشته است.

آری، این تکلیف فعلی بر این فرض که در إناء شرقی باشد اکنون نمی‌تواند فعلیت داشته باشد، اما در ظرف خودش فعلی بوده است و علی‌الفرض تکلیف تابع علم و جهل مکلف نیست. لذا بیان دوم مرحوم نائینی رحمته الله علیه به گونه‌ای که ایشان ذکر کردند در تبیین عدم منجزیت علم اجمالی کافی نخواهد بود.

ولی از آنجا که جریان اصول عملیه هنگامی است که مکلف شکّ فعلی در تکلیف داشته باشد (زیرا اصول عملیه خاصیت کاشفیت و طریقت ندارند و تنها برای رفع مشکل در مقام عمل هستند) زمانی که به واسطه‌ی ملاقات، تکلیفی در متن رخ می‌دهد اصل عملی جریان ندارد؛ زیرا مکلف علم به تکلیف ندارد تا شکّ در مکلف به آن کند و اگر شکّی هم داشته باشد ناشی از علم اجمالی نخواهد بود و هنگامی که اضطرار حادث می‌شود از آنجا که مکلف علم اجمالی به تکلیف ندارد اصول عملیه جاری نیستند و یا به نحو تعارض جاری نیستند و زمانی که مکلف علم به تکلیف در یکی از دو طرف پیدا می‌کند اصل عملی

نسبت به إناء مضطرّ الیه جاری نیست؛ به دلیل آنکه قطع به جواز ارتکاب آن وجود دارد و بلا شبهه می‌تواند مرتکب إناء شرقی شود و تنها إناء غربی مشکوک خواهد بود که بلامعارض مجرای اصل مؤمن است و لامحاله علم اجمالی در این صورت منجز نخواهد بود.

بنابراین اگر این مطلب به بیان دوم مرحوم نائینی ضمیمه گردد می‌تواند در تبیین منجزیت علم اجمالی صحیح باشد.

بیانی از محقق خویی رحمته الله در عدم تنجیز علم اجمالی و پاسخ آن

محقق خویی رحمته الله وجهی در تنجیز علم اجمالی در صورتی که علم به تکلیف متأخر از تکلیف و سپس اضطرار به آن باشد، ذکر می‌کنند و خود به آن پاسخ می‌دهند و معتقدند در این صورت علم اجمالی منجز نیست، اما از آنجا که بیانی فنی است باید رسیدگی شود.

بیان سید خویی رحمته الله

اگر نجاست به إناء «الف» در صبح برخورد کند و ظهر مورد اضطرار قرار گیرد، در واقع یک فرد قصیر از تکلیف محقق می‌شود که تنها تا ظهر ادامه دارد، و اگر نجاست به إناء «ب» برخورد کند که مورد اضطرار قرار نمی‌گیرد فرد طویل تکلیف محقق می‌شود. در حقیقت ما نحن فیه نمونه‌ای از مردّد بودن تکلیف بین تعلق تکلیف به «بق» یا «فیل» و مصداقی از استصحاب کلی قسم دوم می‌باشد.

اکنون که مکلف علم پیدا می‌کند ابتدای صبح یا نجاست به إناء «الف» اصابت کرده یا به إناء «ب»، در حقیقت شک دارد که وظیفه‌ی او «إجتنب عن النجسی» است که قصیر می‌باشد و تا زمان اضطرار ادامه دارد یا اجتناب از نجاستی می‌باشد که طویل است و تا اکنون نیز ادامه دارد. پس جامع بین قصیر و طویل، قطعی است و شک می‌کنیم آیا با عروض اضطرار که پایان فرد قصیر است این کلی از بین رفته است یا خیر، به مقتضای «لا تنقض الیقین بالشک» می‌توان گفت هنوز حکم به اجتناب از نجاست باقی است. البته با این حکم نمی‌توانیم اثبات کنیم که نجاست به إناء غربی اصابت کرده است؛ زیرا مثبت خواهد بود، اما همین مقدار که خود حکم «إجتنب عن النجس» یک حکم شرعی است و دارای اثر عقلی احتیاط است در جریان استصحاب کفایت می‌کند.

سید خویی رحمته الله در ادامه خود به دفع این شبهه می‌پردازند، به این صورت که:

۱. مصباح الأصول، ج ۱، ص ۳۸۶؛ و نیز: دراسات فی علم الأصول، ج ۳، ص ۳۸۹.

اساساً استصحاب و قاعده‌ی اشتغال در مواردی جاری است که اصول مؤمنه در جمیع اطراف به واسطه‌ی تعارض ساقط شوند یا اصلاً جاری نشوند، در این موارد می‌توان استصحاب یا قاعده‌ی اشتغال را به کار برد. مثلاً در استصحاب کلی قسم دوم و مثال فیل و پشه، زمانی می‌توان استصحاب کلی حیوان را جاری کرد که استصحاب عدم حدوث «فیل» با استصحاب عدم حدوث «بق» معارضه کنند و ساقط گردند. یا مثلاً کسی می‌داند حدثی از او صادر شده است ولی نمی‌داند این حدث اصغر بوده است تا با وضو رفع شود یا حدث اکبر بوده و جز با غسل رفع نمی‌شود، در این حالت اگر مکلف وضو بگیرد وضو موجب رفع حدث نمی‌شود بلکه باید غسل کند؛ زیرا استصحاب کلی حدث همچنان با اتیان وضو باقی است؛ به دلیل آنکه استصحاب عدم حدوث حدث اصغر با استصحاب عدم حدوث حدث اکبر معارض هستند و ساقط می‌شوند و کلی حدث که متیقن بوده است مشکوک البقاء می‌گردد و استصحاب می‌شود و عقل حکم می‌کند باید غسل نیز انجام شود.

بنابراین استصحاب یا قاعده‌ی اشتغال در مواردی جاری است که اصول مؤمنه در دو طرف ساقط شوند و نوبت به استصحاب کلی برسد، به خلاف ما نحن فیه که اصول مؤمنه به معارضه ساقط نمی‌شوند؛ به دلیل آنکه در إناء «الف» (مضطرّ الیه) به واسطه‌ی اضطرار قطع به جواز ارتکاب آن داریم و إناء «ب» مشکوک التکلیف است و تکلیف در ظاهر با اصالة البرائة برداشته می‌شود؛ چون وجود آن در این طرف، از اول مشکوک بود. در نتیجه یک طرف قطعاً و وجداناً تکلیف ندارد و طرف دیگر با تعبد، تکلیفی ندارد.

و همین نکته باعث می‌شود در شک میان اقل و اکثر ارتباطی بعد از اتیان اقل، استصحاب تکلیف را جاری ندانیم بلکه برائت از اکثر جاری می‌شود و می‌توان اکتفا به اقل کرد. مثلاً شک وجود دارد که نماز ده جزء است یا یازده جزء، اگر مکلف ده جزء را بیاورد و شک در سقوط تکلیف «صل» کند ممکن است ادعا شود استصحاب تکلیف جاری است و لازمه‌ی عقلی آن وجوب احتیاط است و این استصحاب مثبت نیست؛ زیرا بقای وجوب، خودش حکمی شرعی است، اما در چنین موردی استصحاب بقای وجوب جاری نیست؛ به دلیل آنکه تعارض اصول رخ نمی‌دهد؛ زیرا در مورد اقل که اتیان شده است مکلف یقین پیدا می‌کند که وظیفه‌اش را انجام داده است و لذا جای جریان اصل نیست و نسبت به اکثر در اصل وجوب شک دارد که مجرای برائت است و لذا به همان اقل اکتفا می‌کند.^۱

مقرر: سید حامد طاهری

۱. دراسات فی علم الأصول، ج ۳، ص ۳۸۹؛ و نیز: مصباح الأصول، ج ۱، ص ۳۸۸.